

رام نکردن مردان سرکش!



جَنَسِيت
رَوَانِ شَناسِيت

دکتر بهنام اوحدی

www.iranbod.blogfa.com

هر روز می بینیم؛ خشمگین می شویم و با افسوس بر آن چشم می بندیم و آه می کشیم. مزاحمت های خیابان مردان سرکش را می گویم که این روزها یکی از آزار دهنده ترین صحنه ها در اجتماع در حال گذار ماست. مردانی که خود را امپراتور جاوید خیابان ها و اماکن عمومی می دانند و از این زو هر گونه رفتار و گفتاری را در بلوار و برزن جایز می شمارند.

گویی این مردان سرکش، غیرت و ناموس و اخلاق و شرافت را به کلی کنار نهاده و حریم و حرمتی برای دختران و زنان - حتا بانوانی سالمندتر از مادران شان و کودکانی خردسال تر از نوه های شان - قابل نمی شوند. اینان تنها به پهن کردن بساط شهوت و لذت خود می اندیشند و خود شیفتگی، منش نمایشی و مرزی و شخصیت ضد اجتماعی شان افسار و مهار نمی شناسد.

مردان سرکش، مرکب هایی سرکش تر دارند و گمان می کنند که به صرف سوار بودن بر خوردهای تیزرو، حق دارند، می توانند و باید هر پیاده ای را تحقیر نمایند و هر آن یک را که پسندیدند و به مزاق مبارک شان خوش آمد، صاحب شوند!

و هیچ گاه ندای وجدان آنان گریبان شان را نمی چسبد که آن که پشت به ایشان ایستاده یا راه می رود، شاید مادر، خواهر یا نوه ی خودشان باشد. این مردان، کار و پیشرفت و در آمد و زندگی را به راحتی فدای شهوت سرکش و لذت بی پایان خویش می نمایند و البته نهاد حریص شان هرگز قانع نمی شود.

کامیابی در نهاد اینان به سان چاه ویل است که بویی از شرافت، اخلاق، معنویت و انسانیت نبرده و هرگز به والایش غرایز سپرده نشده است. برای این مذکران طغیان گر، منتهای فتح و اوج پیروزی، سوار کردن یک تن فروش و فرو رفتن در آغوش غفلت و فرار از خود و زندگی و واقعیت هاست! و این بزرگترین افتخار آنان، نزد صاحبان خرد چه خرد و حقیر می نماید.

وقاحت تفریح همیشگی و رسالت ثابت آنان است. اینان به راحتی

مرزهای شرم و حیای عمومی و شخصی را پشت سر می گذارند و بر این حرمت شکنی و بی شرمی قهقهه سر می دهند.

اما به راستی این موجودات سرکش چه هستند؟ در نگاهی ژرف و روان کاوانه، نشانه‌ها و علائم ویژگی‌های پررنگ و اختلالات شخصیت ضد اجتماعی و مرزی را در اینان می توان دید.

از معیارهای تشخیص اختلال شخصیت ضد اجتماعی :

- ۱- بی اعتنایی به حقوق دیگران و تجاوز به آن‌ها
- ۲- ناتوانی در هماهنگی با هنجارهای اجتماعی و انجام مکرر رفتارهایی که دستگیری فرد را لازم کند.
- ۳- فریبکاری و حقه بازی، دروغ گویی مکرر، داشتن نام‌های مستعار و کلاه سر دیگران گذاشتن
- ۴- تکانشی بودن، به گونه‌ای که از برنامه ریزی ناتوان باشد.
- ۵- تحریک پذیری و پرخاشگر بودن، به گونه‌ای که به طور مکرر جنگ و ستیز کند.

۶- بی اعتنایی توأم با بی پروایی به سلامت و امنیت خود یا دیگران

۷- سر باز زدن همیشگی از پذیرش مسئولیت، به گونه‌ای که هیچ گاه نتواند شغل ثابت داشته باشد یا از عهده‌ی تعهدات مالی اش برآید.

۸- احساس پشیمانی نکند، یعنی به راحتی به دیگران آسیب برساند، اموال شان را بدزدد یا این کارها را توجیه کند.

اختلال شخصیت ضد اجتماعی در مردان سه برابر شایع تر از زنان است. این اختلال در نواحی فقیرنشین حاشیه شهری بیشتر دیده می شود. شیوع این اختلال در زندانیان، هفتاد و پنج درصد است و الگویی خانوادگی دارد به طوری که شیوع آن در بستگان درجه اول مردان دچار این اختلال، پنج برابر دیگران است. افراد مبتلا به شخصیت ضد اجتماعی، آرام، خوددار و قابل اعتماد به نظر می رسند، اما در پس این نمای ظاهری و این نقاب و ماسک فرزانی، تنش، خصومت، تحریک پذیری و خشم پنهان شده است. از این رو این افراد اغلب ظاهری گرم و دوست داشتنی دارند. دروغ گویی، فرار از خانه و مدرسه، دعوا، دزدی و رفتارهای غیر قانونی از آغاز کودکی در اینان وجود داشته است. افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی، به ویژه در فریب دادن جنس مخالف و اغوای آنان مهارت دارند. آن‌ها بسیار حیل‌گرند و اغلب با زبان بازی چرب و نرم قاب دیگران را می دزدند و آن‌ها را اسیر نیات پنهانی خود می سازند.

لابالی گری جنسی، همسر آزاری، کودک آزاری و راندگی در حین مستی الکل یا سوء مصرف مواد مخدر محرک موضوعات شایع و پدیده‌های روزمره‌ی زندگی آن‌هاست. آن‌ها هیچ گاه از کارهای خود پشیمان نمی شوند، یعنی انگار که اصلاً وجدان ندارند.

و آن گاه که گیر می افتند و میج‌شان و می‌شود، پرخاشگری و جنگ و ستیز را در پیش می گیرند و اگر کم بیاورند، تمارض و تهدید به خودکشی را چاره‌ی کار و تنگنای گریز می یابند.

دیگر اختلال شخصیتی هویدای اینان، اختلال شخصیت مرزی یا همان منش روان پریشانه است که شخصیت نصفه نیمه و اسکیزوفرنی گذرا نیز نامیده شده است. شخصیتی که ثابت ترین ویژگی اش همانا بی ثباتی است و با معیارهای زیر تعریف می شود:

۱- انجام تلاش‌ها مضطربانه توأم با سرآسمیگی برای دوری از ترک شدن واقعی یا خیالی

۲- بی ثباتی شدید روابط بین فردی با داشتن الگوی متناوب آرمانی نمایی (Idealization) و بی ارزش نمایی (Devaluation) و تقسیم افراد و واقعیت‌های پیرامون به دو دسته خوب مطلق (good) و بد مطلق (all bad)

۳- اختلال و اشکال در هویت؛ بی ثبات بودن واضح و دائم خودنگاره (self)-image و احساس فرد در مورد خودش ابهام در هویت (Identity diffusion)

۴- تکانشی (Impulsive) بودن دست کم در دو حوزه‌ی بالقوه آسیب رسان (ولخرجی، روابط جنسی، سوء مصرف مواد، راندگی بدون ملاحظه، شکم بارگی)

۵- رفتار یا تهدید به خودکشی به صورت مکرر یا خودزنی‌های مکرر

۶- بی ثباتی عاطفی به صورت واکنش پذیری آشکار خلقی (با ملال، تحریک پذیری، اضطراب شدید و حمله‌ای)

۷- احساس پوچی مزمن

۸- خشم شدید و نامتناسب و دشواری در تسلط و کنترل خشم که به تندخویی‌های پیاپی و جنگ و ستیزهای مکرر می انجامد.

۹- بروز افکار بدگمانانه (پارانویید) یا علائم شدید تجزیه‌ای (Dissosiative) گذرا در مواقع فشار و استرس روانی

۱۰- احساس وابستگی و خصومت همزمان

۱۱- عدم تحمل تنهایی و جست و جوی مکرر برای ایجاد رابطه‌های متفاوت و حتا لابالی گرایانه ولو برای او ارضا کننده نباشد.

۱۲- حملات روان پریشانه‌ی گذرا و کوتاه مدت ناپایدار (میکروسایکوتیک)

۱۳- چرخش‌های سریع خلقی (Mood swing)

اختلال شخصیت مرزی در زنان دو برابر مردان است. در بستگان درجه اول مبتلایان، اختلال افسردگی عمده، اختلالات سوء مصرف مواد الکل بیشتر دیده می شود. هراس، اضطراب و دودلی فراگیر و روابط بین فردی بی ثبات و رفتار جنسی آشوب ناک از ویژگی‌های اصلی این اختلال است. بیماران در طول زمان تغییر چندانی نمی کنند اما اختلال پس از چهل سالگی کمی کم‌رنگ تر می شود. اما مشکلات شخصیتی این مردان سرکش منحصر به دو اختلال

ضداجتماعی و مرزی نیست. دست کم
اختلال شخصیت خود شیفته (نارس
سیستیک) نیز در اینان پررنگ دیده می شود.
با معیارهایی چون:

۱- احساس خود بزرگ بینانه به
صورت مهم پنداشتن خود (اغراق در
موفقیت ها و استعدادها و انتظار
تکریم از سوی دیگران بدون آن که موفقیت
برجسته ای داشته باشد.)

۲- مشغولیت ذهنی با خیالاتی چون
موفقیت، قدرت، استادی، ذکاوت،

زیبایی، محبوب بودن در حد نامحدود

۳- اعتقاد داشتن بر این که استثنایی است
و تنها افراد مهم ورده بالا شایستگی رفت و
آمد با او را دارند.

۴- نیاز به مورد تحسین افراطی قرار
گرفتن

۵- احساس محق بودن و انتظار نامعقول
داشتن که دیگران تسلیم محض خواسته های
او شوند.

۶- استثمارگر بودن در روابط بین فردی
یعنی از امتیازات دیگران برای رسیدن به
مقاصد خود استفاده کند.

۷- فاقد حس همدلی (Empathy) باشد،
یعنی تمایل به درک یا شناخت احساسات و
نیازهای دیگران نداشته باشد. گاه ممکن است
تظاهر به همدردی کنند تا به منافع و اهداف
خودخواهانه ی شان برسند.

۸- اغلب به دیگران حسودی کند یا معتقد
باشد که دیگران به او حسادت می کنند.

۹- رفتارها و نگرش های پر افاده و
تکبرآمیز داشته باشد.

۱۰- تاب تحمل انتقاد را ندارند و از این
که هرکس به خود اجازه انتقاد کردن از آن ها را
می دهد، عصبانی می شوند یا ممکن است به
انتقادها با بی اعتنایی کامل نشان دهند.

۱۱- به قواعد مرسوم رفتارهای اجتماعی
تن نمی دهند و خون دیگران را به جوش
می آورند.

۱۲- اعتماد به نفس شکننده و عزت نفس
پایینی دارند و مستعد افسردگی اند.

۱۳- پیری را تاب نمی آورند. به زیبایی،
قدرت و جوانی دو دستی می چسبند. از این رو
در برابر بحران های میان سالی آسیب پذیر تر از
دیگران هستند.

۱۴- اینان احساس غیر واقعی بینانه ی همه
کار توانی و قدرت مطلق (Omnipotence)
خود بزرگ بینی زیبا بودن و باهوش بودن
را در ذهن فرزندان خود می کارند. این اختلال
که هر روز بیشتر از دیروز گزارش می شود،
با اضطراب، آشوب، بی ثباتی و اقدام به
خودکشی کمتری، نسبت به اختلال شخصیت
مرزی همراه است. اما این افراد نیز چون فرد
دچار اختلال شخصیت مرزی به طرد شدن
حساسند و نمی توانند آن را تحمل کنند.

در کنار این سه الگوی اختلال شخصیت،
ویژگی هایی از شخصیت نمایشی نیز در این
یاغیان اجتماعی دیده می شود اما از آن شایعتر
و چشمگیرتر، صفات و اختلالات شخصیتی
سادیستیک (دیگرآزارانه) و سادومازو
خیستیک (خود و دیگرآزارانه) است. افراد
مبتلا به اختلال شخصیت سادیستی دوست
دارند که برای دیگران درد به ارمغان آورند و
از سیستم روانی یا خشونت جسمی در این
راه سود می جویند. اینان از تحقیر و توهین به
افراد پیش چشم دیگران لذت خاصی می برند
و با افراد به ویژه بچه ها به تندی برخورد
می کند و ضعیف چزانی می کنند و خردسال
تر از خود را به شدت مورد تنبیه بدنی و
شکنجه ی روانی قرار می دهند. این بیماران
مجنوب و مسحور خشونت، اسلحه،
آسیب، تحقیر، توهین و شکنجه اند.

این اختلال شخصیت معنا و

مفهومی گسترده تر از انحراف جنسی سادیزم
دارد.

در اختلال شخصیت سادومازو خیستی،
افزون بر جنبه های دگر آزارانه ی اختلال
شخصیت سادیستی، فرد از طریق ایجاد
درد و موقعیت های تحقیرآمیز برای خود
ارضای می شود و در حقیقت خود را عذاب و
شکنجه داده و مجازات می کند.

بیمار در ژرفای وجود خود، به



طور ناخودآگاه از اضطراب و احساس گناه رنج می برد و تمایل دارد که این احساسات ناخوشایند را با عذاب و مجازات خویش کاهش دهد.

اما اختلالات شخصیتی تنها بیماری این سبزه جویان نظم و حرمت اجتماع نیست. بی تردید، اعتیاد به سکس و وسواس های جنسی مشکل جدی اینان است که اگر نتوانند تکانه های جنسی شان را ارضا کنند، رفتارشان مختل می شود. الگوی کلی اعتیاد به سکس، مانند اعتیاد به تریاک و هروئین و قمار است. اعتیاد در این جا همان مفهوم خاص وابستگی روان شناختی، جسمی و سندرم و علائم ترک در صورت عدم دسترسی به ماده یا ناکامی رفتار (قمار، ...) است.

اینان همه زندگی، کوشش ها و رفتارهای شان معطوف به جستجوی رابطه ی جنسی است و زمان زیادی را به این گونه رفتار اختصاص می دهند و هربار که تلاش می کنند که این رفتار را کنار بگذارند، می فهمند که توانایی این کار را ندارند.

این افراد کوشش هر روزه و فراوانی انجام می دهند که رابطه ی جنسی داشته باشند و اگر در این کوشش ها پیروز نشوند، دچار ناراحتی می شوند. معتادان جنسی نمی توانند تکانه های جنسی خود را کنترل کنند و این تکانه ها طیف و پیوستار کامل و متنوعی از رفتار و تخیلات جنسی را در بر می گیرد. سرانجام نیاز به فعالیت جنسی افزایش می یابد و میل مداوم به رابطه ی جنسی به صورت تنها انگیزه ی رفتار در می آید. در سابقه ی شخصی اینان اغلب الگوی طول کشیده ای از این رفتار وجود دارد که شخص بارها سعی داشته آن را متوقف کند، ولی پیروز نشده است. هر چند ممکن است پس از چنین اعمالی شخص دچار پشیمانی و گناه شود ولی چنین احساساتی برای پیشگیری از بروز بعدی این رفتار کافی نیستند. بیمار ممکن است بیان کند که در خلال دوره های پر تنش و استرس

یا هنگام خشم، افسردگی، اضطراب یا ملال های دیگر نیاز به برون ریزی (acting out) در او شدیدتر می شود. بیشتر اعمال شخص در این زمینه با ارگاسم (اوج لذت جنسی) منتهی می شود. در نهایت، این فعالیت ها و رفتارهای جنسی فرد با زندگی زناشویی، اجتماعی یا حرفه ای شخص تداخل می کند و سبب تخریب کارکرد شخص در این زمینه ها می شود.

انحرافات جنسی مربوط به الگوهای رفتاری در اعتیاد به سکس بیشتر دیده می شود. انحرافات جنسی همراه با ناراحتی قابل ملاحظه ی بالینی هستند و تقریباً همیشه در روابط بین فردی اختلال ایجاد می کنند و اغلب منجر به مشکلات قانونی می شوند. افزون بر انحرافات جنسی، رفتارهای بهنجار جنسی نیز در این افراد دیده می شود که گاه کنترل نشده و حتی بی بند و بار است.

این اختلال گاه در مردان دون ژوانیزم (Donjuanism) یا ساتیریازیس (Satyriasis) نامیده می شود که الگوی این حالت چنین است که برخی مردان به ظاهر خود را نیازمند به روابط و ماجراهای جنسی پرشماری نشان می دهند و خود را از لحاظ جنسی پرکار بیان می کنند. اما در واقع اینان از فعالیت های جنسی خود برای پوشاندن احساسات عمیق حقارت استفاده می کنند. برخی اینان تکانه های ناخودآگاه هم جنس گرایی دارند و با روابط جنسی و سواسی با زنان این تکانه ها را انکار می کنند. اینان پس از ایجاد هر رابطه جنسی، دیگر علاقه ای به آن زن ندارند و به راحتی و با کمترین حساس او را رها و طرد می کنند.

انحرافات جنسی تماشگرگی، نمایش گری، یادگار خواهی، مالش، مبدل پوشی، آزارگری، آزار خواهی و بچه خواهی و... در افراد مبتلا به اعتیاد به سکس بیشتر و شایعتر دیده می شود.

اختلال سوء مصرف مواد در افراد دچار

اعتیاد به سکس بسیار شایع است و حتا در برخی مطالعات تا هشتاد درصد دیده شده است که هم تشخیص و هم درمان را دشوار و پیچیده می کند. همراهی دیگر اختلالات روان پزشکی چون اختلالات خلقی - از جمله افسردگی، کج خلقی و خلق دوره ای -، اختلالات اضطرابی مختلف، و وسواس های فکری و عملی متنوع، اختلالات کنترل تکانه،... در این بیماران شایع است.

همان گونه که گفته شد، ابراز ناهنجار تمایلات جنسی با انحرافات جنسی (Paraphilias) در این افراد شایع بوده و می تواند تا مرز آسیب و تهدید کامل جامعه پیش رود.

انحرافات جنسی به طور عمده بیماری مردهاست. بیماران مبتلا به انحرافات جنسی اغلب به طور همزمان یا در زمان های مختلف به سه تا پنج نوع انحراف مبتلا هستند.

اوج این رفتارها بین ۱۵ تا ۲۵ سالگی است و پس از آن رو به کاهش می گذرد. آغاز اعمال انحرافی ممکن است ناشی از سرمشق گیری از رفتار افرادی که به چنین کارهایی دست زده اند یا تقلید رفتارهای جنسی که در وسایل ارتباط جمعی ظاهر می شود و یا یادآوری رویدادهای دارای بار هیجانی از گذشته ی شخصی خود نظیر آزارهای جنسی باشد.

چون تخیلات و افکار شخصی - به ویژه در حیطه ی جنسی - از کودکی با کسی در میان گذاشته نمی شود، متوقف و تضعیف نشده و این خیالات و تمایلات انحرافی بی وقفه و مهار تا بزرگسالی ادامه می یابد. در همین دوره است که شخص در می یابد که چنین دل بستگی ها و تمایلاتی با موازین اخلاقی جامعه ناسازگار است. متأسفانه در چنین زمانی کاربرد مکرر و مداوم چنین تخیلاتی به صورت ریشه دار و بنیادی در آمده و افکار و رفتارهای جنسی با فانتزهای (تخیلات) و پندارهای انحرافی، شرطی و یا مربوط شده است. از میان اختلالات عضوی (ارگانیک)

در افراد دچار انحرافات جنسی، نزدیک به هفتاد و پنج درصد اختلال هورمونی، سی درصد علائم عصبی (نورولوژیک)، بیست و پنج درصد ناهنجاری های کروموزومی، ده درصد تشنج، ده درصد نارساخوانی (dyslexia) و پنج درصد اختلالات روانی عمده و پنج درصد عقب ماندگی ذهنی و... گزارش شده و سطح بالای هورمون های مردانه نیز دیده شده است.

علائم اعتیاد به سکس که ویژگی اصلی این مردان سرکش است عبارت است از:

- ۱- رفتار خارج از کنترل
- ۲- پیامدهای قانونی، طبی و بین فردی نامطلوب و شدید رفتار جنسی
- ۳- تعقیب مداوم رفتار جنسی پرخطر یا رفتارهای خود تخریبی
- ۴- کوشش های مکرر برای متوقف کردن رفتار جنسی

۵- وسواس فکری و تخیلات جنسی به عنوان مکانیزم مدارای اولیه

۶- نیاز برای حجم فزاینده ای از فعالیت های جنسی
۷- تغییرات خلقی شدید در ارتباط با فعالیت جنسی (افسردگی، شنگولی)

۸- صرف زمان غیر عادی برای دست یابی به رابطه جنسی، شهوت انگیز بودن یا رهایی از تجربه ی جنسی

۹- تداخل رفتار جنسی با فعالیت های اجتماعی، شغلی یا تفریحی

در کنار همه ی این اختلالات، طیف اختلال خلقی دو قطبی (مانیک دپرسیو) و رفتارهای پیرو آن در دوره ی شیدایی و کم شیدایی - مانند پرحرفی، ولخرجی، خستگی ناپذیری، افزایش انرژی، کم شدن نیاز به خواب، افزایش فعالیت های هدفمند، پر دل و جرات شدن، افزایش اعتماد به نفس، خود بزرگ بینی، بی قراری، شادی، تحریک پذیری، زود عصبانی شدن و... را نیز باید مدنظر داشت.

سه دهه پیش نوجوانان و جوانانی داشتیم که شوق پاک کردن میدان مین برای هم میهنان را داشتند و بر سیم های خاردار شیرجه می رفتند تا دیگران پای بر تن و بدن آن ها گذارند و به سوی تیر و ترکش های سرخ بران و سوزان بشتابند.

آن زمان، بی غش بودن، دست و دل شسته بودن، پاکبازی، جوانمردی و دلاوری و «رهایی»

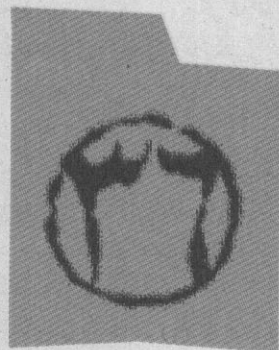
جایگاهی ارزشمند داشت. افسوس و هزاران افسوس که این آئین پهلوانی و میراث اسطوره های کهن در پایه گذاری راهبردها از سوی کارگزاران جدی گرفته نشد تا در سال های سازندگی ساده و آسان از کف برود! در حالی که آن «اکسیر کم یاب انسانی» و آن «جادوی ویژه ی معنوی» راحت به چنگ نیامده و دریایی از خون شهیدان میهن ذره ذره در آن چکیده شده بود. انگیزه های جمعی و ملی کنار گذاشته شدند تا منفعت شخصی و مصلحت محفلی هدف و آرمان قرار داده شود.

اما راهبردهای اقتصادی بگانه معضل آفرین نبودند!

مدیریت علمی و فرهنگی مسئله سازتر بوده اند و در «فقر دیرین علمی»، این بار «تهاجم بی فرهنگی» عرصه ی اجتماع توسعه نیافته و عقب مانده مان را در نوردید و چنین محصولاتی را برای امروزمان به ارمغان آورد.

روزگاری نوجوانان سی و چهل کیلویی مان برای دفاع از «ناموس و میهن» شناسنامه های شان را دست کاری می کردند تا بر دیگر داوطلبان حضور در دفاع مقدس پیشی بگیرند و امروز جانشینان نالایق آن ها به رقابت و مسابقه در تعرض و توهین تجاوز به دختران و زنان جامعه می پردازند، بلکه دختری فراری - حیران و سرگردان - در فاز مانیا (شیدایی) اختلال خلقی دو قطبی یا روان پریشی های گذرای اختلالات شخصیت یا عقب ماندگی ذهنی، بی پناه در دام اینان افتد و بساط اهریمنی عیش و نوش پلید و لذت و شهوت پست «چند به یک» شان را روشنی و رونق بخشد! و هنوز «هنر نزد ایرانیان است و بس!» افسوس و هزاران افسوس که چه آسان آن فرهنگ والا و ارزشمند بیشتر آرموده شده در طول تاریخ جهان - «فرهنگ فداکاری و دلاوری در دفاع از مام میهن» را از دست دادیم. چه نیرو و انرژی سازنده و در دسترسی برای سازندگی ویرانی های جنگ و آبادانی میهن می توانست باشد! فرسنگ ها فراتر از انرژی هسته ای که حق مسلم خود می دانیم.

از این دردناک تر و اندوهناک تر این که قهرمانان تاریخی دفاع و دلاوری مان را به جای سرمشق گرفتن و الگو برداری و هماتند سازی، در جوک و لطیفه می نشانیم و «جعبه سیاه» پاره پاره شدن تن پاک و آسمانی شان را رمز گشایی کرده



و هر هر و کرکر می کنیم و غش وضعف می رویم!! آف بر ما! کدام ملتی جز ما در طول همهی تاریخ، این چنین راحت و آسان، عاطل و باطل، مهمل و خزعل می بافتد و لاف و گزاف می گوید ویلان و پهلوانان همیشه جاوید وطن را به ریشخند می کشد؟!؟

جنابیتی پلیدتر از این می توان در قبال میهن و هم میهن انجام داد؟! آیا این است درسی که از مشق چند باره ی «پتروس فداکار» کتاب پارسی دبستان مان آموختیم؟ هیچ ملتی بی حماسه، بی قهرمان و بی اسطوره نمی ماند.

ما ایرانیان، به ویژه نسل جوجه کشی شده ی آن اشتباه بزرگ، آن اشتباه ویرانگر- «افزایش جمعیت فاجعه آمیز» - حقیر شده ایم. بپذیریم و چاره بیندیشیم.

ما را راه اشتباه رفتیم. هنوز نیز اشتباه می رویم!

اجتماع، که سنگ آن مدام بر سینه کوبیده می شد، در هیاهوی لیبرالیزم ساختگی از دست رفت. شکاف طبقاتی شدت گرفت و سقوط سهمگین اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آغاز شد. و این باتلاق، جایگاه حاصل خیزی برای رشد و فراگیری شدن «اعتیاد» و «روسی گری» است.

می گویند راز رام نکردن این مردان سرکش در همین چرخه های معیوب اجتماعی است. روسپی گری را می گویند. رک نمی گویند؛ اشارتی می کنند و می گذرند. ایران ملک کنایه و ابهام و ابهام و ایجاز است! و چنین باور دارند که اگر «پس قلعه» بود، همه جا «پس قلعه» نبود.

برخی می گویند رفتار مردان سرکش آن چنان فراگیر شده است که از یک کار انحرافی به عمل به هنجار تبدیل شده و نیروی انتظامی و سیستم قضایی حتا با بسیج تمام امکانات خود قادر به شناسایی و برخورد لازم با مزاحمان خیابانی نیست.

نخست آن که مسئله تنها «مزاحمت های خیابانی» نیست که «مزاحمت های محیط کار و

اداری (به ویژه برخی صاحبان و مدیران شرکت های خصوصی)» نیز به طور جدی مطرح و مایه ی بی زاری و شرم ساری است. و دوم این که پس «نیروهای مردمی چند میلیونی» به چه کار می آیند.

لازم به برخورد فیزیکی با عابران مزاحم و آزارگر نیست. بازداشت و جرایم نقدی راه گشاست. در مورد سواره ها نیز دوربینی دیجیتال با توان ثبت تاریخ و ساعت کافی است. غیر دیجیتال هم باشد، می شود! برای رانندگان سرکش تا همین اندازه برخورد در خیابان کافی است. آن ها راهی دادگاه می شوند. آیا می دانید که در کشورهای غربی، چنانچه صاحب کاری بدلیل سوء استفاده از کارمند زیر دست خود یا تلاش برای اجبار وی به برقراری رابطه ی جنسی محکوم شود، چه هزینه ی سنگین اجتماعی و قضایی پرداخت می کند؟

و آیا می دانید که در آمریکا اگر اتومبیلی با راننده مذکر با چراغ یا بوق، علامت های آن چنانی برای زنان عابر بدهد یا تنها سرعش را هم پای خانم پیاده به طور معنادار کاهش دهد یا پیش پای دختری ایستاده کنار خیابان منتظر تاکسی ترمز کند، با چه کیفر و جریمه ای روبرو می شود؟ نه؛ نمی دانیم.

کار فرهنگی و بازسازی فکری و روانی جامعه به ویژه جوانان راهبرد اساسی و ارزشمندی است که صدا و سیما می تواند و باید رسالت خویش را در آن ایفا کند.

اما جدیت و قاطعیت پلیس و دادگستری نیز به قصد درمان فراگیر اجتماعی - حتا اگر لازم به جراحی ژرف و گسترده ای باشد - لازم و چاره ساز است.

من بر کردار فرومایه و مازوخیستی (آزار خواهانه ی) دخترکان مبتلا به صفات پررنگ و یا اختلال شخصیت های نمایشگر، مرزی و ضد اجتماعی که با سیماهای بزرگ کرده ی عجیب و غریب، حیرت انگیز،

«خفن» آنچنانی - که در اروپا و آمریکا مشخصه و تیپ پرسنلی روسپیان خیابانی است - لاابالی گری و یا روسپی گری را در چارچوب «اتو زنی» و قیحانه کنار خیابان سرگرمی و یا پیشه ی خویش ساخته اند و به کردار زشت و بی شرمانه مردان سرکش پاداش می دهند، چشم فرو نبسته ام؛ اما رام نکردن مردان سرکش، نه تنها هزینه ها و فاجعه های گزاف و جبران ناپذیری به اعصاب و روان نیمه ی زنان و دختران جامعه مان تحمیل می کند، بلکه «فرهنگ»، «معنویت»، «انسانیت» و «شرافت» عمومی و ملی کشورمان را به گونه ای ژرف، ویران و نابود می کند.

امنیت را برای دختران و زنان میهن مان به ارمان آوریم و بر اعصاب و روان مجروح آنان مرهم نهمیم و از این سرافکنندگی و شرمساری راحت و رها شویم که زنان و دختران به دویی سفر کرده مان، حسرت امنیت و احترام اجتماعی زنان و دختران ساکن آن جا را در دل دارند! (بگذریم، که نرهای هم وطن آن جا نیز راحت شان نمی گذارند.) من چون بسیاری نمی گویم که «مستراح های شهری» را باید از «نو» برپا کرد - که البته این ایده هم باید در اتمسفری بدون قصد و غرض ورزی های سیاسی و هوچی گری های پوزیسونی و اپوزیسونی مورد ارزیابی علمی و منطقی قرار گیرد - اما رسا بانگ می دهم که رام نکردن مردان سرکش، ویرانگر و فاجعه آمیز است و همه چیز و همه کس را به وادی سقوط و تباهی می کشد.

نگذاریم رسم و آیین جوانمردی و مردانگی و آبروی مردان ایرانی بیش از این از دست برود. آن رستمان نوجوانی که خود را به مین و گلوله و سیم خاردار و زنجیر تانک سپردند، اسطوره و افسانه نبوده و نیستند. این قهرمانان واقعیت هایی بودند که متأسفانه الگو و سرمشق نشدند و سخن آخر این که:

در ایران امروز، «مردن مال» باید تعریف شود.